
عاشورا فرهنگ مناعت
وبزرگواری و انعکاس آن در
حیات رهبر فقید انقلاب (ره)
عبدالرحیم عقیقی بخشایشی


بسم الله الرحمن الرحیم

عاشورا و انعکاس آن در حیات رهبر فقید انقلاب

نویسنده:

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عاشورا فرهنگ مناعت و بزرگواری و انعکاس آن در حیات رهبر فقید انقلاب(ره)

مشخصات کتاب

عنوان : عاشورا، فرهنگ مناعت و بزرگواری و انعکاس آن در حیات رهبر فقید انقلاب (ره)

پدیدآورندگان : روح الله خمینی(توصیف گر)

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۲۲-(پدیدآور)

ناشر : عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : فرهنگ دینی

قیام عاشورا

مقدمه

اسلام آیین عزت و سربلندی و بزرگواری است. عزت و بزرگواری واقعی را از آن خدا، رسول خدا و مؤمنان می شناسد، جایی که می فرماید: «ان العزه الله و لرسوله و للمؤمنین» در مقابل آن، ذلت و خواری مخصوص منکران خدا، معاندین رسول و مخالفان مؤمنان است.زندگی و حیات انسان به روحیات و خصوصیات روحی او قائم است، نه به خصوصیات جسمی. این خصوصیات درونی انسان هستند که به او نشاط و امید حرکت می بخشند و باعث رشد و تعالی و پیشرفت او می گردند. در مقابل در وجود انسان، تمایلات و علاقه هایی از قبیل حب ریاست، شهرت و میل به ثروت و شهوت وجود دارد که می تواند نقاط ضعف و جنبه های منفی انسان به شمار می آیند. هر یك از آحاد بشری در مقابل هر یک از این تمایلات و روحیات زبون و ناتوان است و می شود او را از آن راه شکست داد.یکی دیگر از نقاط ضعف عمده در انسان، عشق به زنده ماندن و ترس از مرگ است و کمتر انسانی پیدا می شود که خود را در مقابل این پیشامد سهمگین نبازد و زبون و ذلیل نسازد.هرگاه شخصی را طوری تربیت کنند که نقاط ضعف او به کلی از بین برود و تمایلات منفی در او تأثیر نگذارد، چنان قوی و محکم خواهد شد که اگر تمام قوای عالم گرد آیند نخواهند توانست او را

مغلوب سازند وچنین شخصی مطلقا شکست ناپذیر خواهد بود.مشکل اساسی بنی امیه در این بود که با مردی روبرو بودند که نه می شد از راه تمایلات نفسانی و صفات منفی در او نفوذ کرد و نه از طریق لشکرکشی و کشتن و قتل و غارت.سیدالشهدا (ع) سختیها و شداید را با چهره ای بشاش و روحیه ای بسیار قوی و عالی استقبال می کرد. پایداری، اراده و استقامت و مناعت طبع و عزت نفس او حیرت آور بود. شمر بن ذی الجوشن، آنگاه که با فرمان شدیداللحن دایر بر جنگ با امام یا تسلیم مطلق او به کربلا وارد شد، ابن سعد پس از آگاهی از دستور کوفه به شمر بانگ زد و گفت:«وای بر تو! کار را بر من تباه کردی. به خدا قسم، حسین کسی است که روح پدرش علی میان دو پهلوی او است [۱] ، هرگز تسلیم نمی شود... و بنا به نقل طبری چنین گفت: «به خدا قسم، حسین با مناعت و زور نشنوی میان دو پهلوی خود دارد.» [۲] .آن انسان بزرگ در روز عاشورا در حالی که میان آن همه دشمن خون آشام و لجوج محصور بود و بسته شدن آب و ناله و فریاد زنان و اطفال، او را بشدت ناراحت می کرد و خطر مرگ، خود و فرزندان و برادران و یارانش را تهدید می کرد و آینده مبهم و وحشتناکی در انتظار زنان و فرزندان و اطفالش بود، با کمال اطمینان و اعتماد به نفس به یاران خود چنین گفت:«خداوند به کشته شدن شما و من در این روز اجازه داده است. خویشتن داری نمایید و جهاد کنید. این خدای من است که اجازه

داده است من و همه یاران پیر و جوانم امروز در راه خدا و به خاطر پایدار ماندن فضیلت و حق و عدالت، طعمه ی شمشیر بنی امیه گردیم و اهل بیت من به اسارت افتند، تا کلمه ذلت در قاموس زندگی من ثبت گردد، و مردم بدانند حقیقت آن نیست که پیوسته دست ظالم را ببوسند و او رادر مقدرات ملتی بگذارند...» [۳] .مرد خدا تن به مذلت نمی دهد.انسان به کسب عزت و ذلت مخیر است.این سخن تا قیامت بر چهره تاریخ و بر تارک جوانمردان خواهد درخشید که حسین (ع) شهید راه فضیلت و عدالت و جوانمردی است.عبیدالله بن زیاد، چاکر و خانه زاد اموی، پس از هلاکت یزید، چون خواست از شهر بصره فرار کند، لباس زنانه پوشید و مردی را پشت سرش سوار کرد که به شورشیان می گفت:«کنار شوید! این زن از خاندان من است. به دیار زنان ابن زیاد آمده بود، می خواهم او را ببرم.»او با این شیوه ننگین و حقارت آمیز گریخت و خود را در پرتو این ذلت و پستی از مرگ نجات داد. [۴] .امام حسین بن علی (ع) در گیر و دار معرکه عاشورا، در میان انبوه دشمنان فراوان و در موقعیتی که دشمنان از چهار سو، بلکه از شش سو - از راست و چپ و شمال و جنوب و بالای سر و زیر پا - او را در محاصره داشت، هنگامی که با پیشنهاد بیعت با یزید مواجه می گردد تا از آن معرکه خونبار و هراس انگیز جان سالم به در ببرد، با کمال شهامت و جوانمردی، و مهمتر به عظمت تاریخ فضیلت و انسانیت اعلام فرمود: والله

لا اعطیکم بیـدی اعطا الـذلیل و لا افر فرار العبید.» [۵] به خـدا قسم، هرگز دسـتم را همانند دست ذلیلان و زبونان به شـما نمی دهم و همچون بردگان از پیش شـما نمی گریزم.این سخن بزرگ در آن اوضاع ویژه از سعه صدر و عظمت درون حکایتهایی دارد که ژرفا و گستردگی آن را جز خـدای بزرگ کسـی نمی دانـد.این سـخن بزرگ در آن اوضاع ویژه از سـعه صدر درون حکایتهـایی دارد که ژرفا و گستردگی آن را جز خـدای بزرگ کسـی نمی دانـد.روز عاشورا، آنگاه که عـده ای از یاران امام حسـین (ع) در خاک و خون غلتیدنـد، او به جای اینکه روحیه خود را از دست دهد و دست تضـرع به سوی آنان دراز کند، با ثبات و اسـتقامت کامل گفت: «به خدا قسم، به هیچ یک از خواستهای اینان تن در نمی دهم تا خدای خود را ملاقات کنم، در حالی که به خون خود آغشته ام.» [۶] .

تنها امید

از دعاهـای آن حضـرت در کربلاـ این دعا بود:«اللهم انت ثقتی فی کل کرب و انت رجائی فی کل شـده و انت لی فی کل امر نزل بی ثقه وعده...» [۷] .«خدایا تو در هر اندوه و بلایی که بر من وارد می شود و هر سـخنی که پیش می آید، مایه امید و پناه منی. تو تکیه گـاه و ذخیره منی، چه بسـا غمهـا که دلهـا در آن سـست می شود و دوست در آنهـا دوست را تنها می گـذارد و دشـمن شماتت می کند، من در آن غمها به درگاهت رو آوردم و به تو شکایت نمودم و از دیگران اعراض کردم. تو آن غمها را از من برطرف ساختی، پس تو عطا کننده

هر نعمت و صاحب هر نیکی و منتهای هر آرزویی.»

هیهات من الذله

این جمله، شاه بیت سخنان امام حسین (ع) در تمام صحنه ها و مواقف بود. او در زیر آفتاب گرم و سوزان کربلا، در میان دشمن بی شماری که او را از چند جهت در محاصره داشت و مرگ همانند اژدهایی سهمگین برای فروبردن او و اصحاب و یارانش دهان باز کرده و زنان و اطفالش را تهدید به اسیری و یتیمی می کرد و در خیمه هایش قطره ای آب (مایه حیات و بقا) پیدا نمی شد و از کودکانش جز ناله العطش و فریاد وا ابتاه شنیده نمی شد و ناله اهل بیت دل سخت سنگ را می گداخت، و در آن لحظه های حساس، حسین بن علی (ع) آن قهرمان عزت نفس و مناعت طبع و صاحب رأی مستقل الهی، پس از حمد و ثنای الهی و درود بر محمد و آل او و فرشتگان و رسولان الهی، خطاب به کوفیان سنگدل چنین فرمود:«تبا لکم ایتها الجماعه» هلاکت و نابودی بر شما باد! ما را با اشتیاق فراوان به یاری خود خواندید و ما هم به یاری شما شتافتیم. همان شمشیری را که ما به دست شما دادیم، به روی ما کشیدید و همان آتشی را که ما برای نابودی دشمن خود و شما افروخته بودیم، بر ما افروختید. آنگاه با دشمنان خود همدست شدید، بر ضد دوستان و خیر خواهان خود گرد آمدید، بی آنکه در میان شما عدالتی گسترده باشند یا به آینده آنان امیدی بسته باشید. وای بر شما! چرا آنگاه که هنوز شمشیرهاتان در نیام و دلهایتان آرام بود و تصمیم قطعی نگرفته بودید دست از ما برنداشتید؟...

آگاه باشید پسر خوانده بنی امیه که پدرش نیز خود پسر خوانده و ناپاک بود، مرا بر سر دو راهی قرار داد. اما من هرگز تن به ذلت نمی دهم و هیهات که مذلت و زبونی را اختیار کنم. نه خدا به ذلت من راضی است و نه رسول خدا و نه مردان پاک و باایمان و نه دامنهای پاکی که مرا تربیت کرده اند و نه صاحبان غیرت و شهامت و ارواح بامناعت که هرگز راضی نمی شدند طاعت فرومایگان را بر قتلگاه کریمان و رادمردان ترجیح دهم و آن را برگزینم پس بدانید من با این یاران کم و معدود با شما خواهم جنگید.آنگاه امام اشعار «فروه بن مسیک» صحابی را که نشان دهنده دنیایی از عظمت و بزرگواری است قرائت کرد که مضمون آن چنین است:«اگر شما را شکست دادیم، ما از قدیم چنین بوده ایم و تازگی ندارد، و اگر ما با شکست روبرو شدیم، باز مغلوب نشده ایم، پیروزی در هر حال با حق و حقیقت است. ما به ترس و کمدلی خو نگرفته ایم و اگر کشته شویم، مقدر چنین است که ما به شهادت برسیم و دیگران به دولت نایل شوند. رسم روزگار همین است. آنگاه که مرگ از حمله به مردمی بازگردد به جمع دیگری حمله می برد، به همین جهت مرگ بزرگان قوم مرا همچون قرون گذشته فانی کرد و از بین برد.اگر پادشاهان جهان جاوید بودند، یا بزرگواران و مردان فضیلت همیشه زنده می ماندند، ما نیز که پیروز فضیلت و علم هستیم جاوید می ماندیم. به کسانی که امروز ما را بر گرفتاری شماتت می کنند بگو بیدار باشید، که چنین روزی که ما داریم،

به شما هم می رسد.به خدا قسم بعد از من نمی مانید، جز اندکی که به مقدار سوار شدن بر اسب. این فتنه شما را مانند آسیاب می چرخاند. این خبری است که پدرم به من از قول جدم خبر داده است. پس کار خود را یکسره کنید و شریکهایتان را گرد آورید تا کارتان بر شما مایه اندوه و ندامت نگردد. بعد درباره من آنچه می خواهید بکنید و مهلتم ندهید. من بر خدا توکل کردم که پروردگار من و شماست. هیچ جنبنده ای نیست، مگر آنکه سرنوشت آن به دست خداست و پروردگار من بر راه راست است.» [۸] .این سخن سراسر صدق و راستی، ندای آزادی و منشور شرف و افتخار حسین است که با چهره سرخ به دیدار حق می شتابد و ننگ مذلت و پستی را بر خود نمی پسندد.

بازتاب رفتاری

حوادث کربلا و شیوه عزت طلبی و ذلت ناپذیری در زندگی سرتاسر افتخار حضرت امام خمینی رهبر بزرگوار انقلاب و موسس جمهوری اسلامی ایران، انعکاس عملی دارد.ما از میان دهها شاهد و مصداق، یک مورد اساسی را ذکر می کنیم و بقیه را به خوانندگانی که به گونه های متفاوت، حاضر و شاهد صحنه های پیروزی انقلاب بودند وامی گذاریم.

هشدارهای امام به دکتر علی امینی در سال یکهزار و سیصد و چهل ه. ش

اشاره

یکی از صحنه های نمایش عزت و عظمت روحانیت و یکی از موارد شکوه و اوج مناعت و بزرگواری حضرت امام (ره)، مربوط به دیدار دکتر علی امینی سیاستمدار کهنه کار و نخست وزیر وقت رژیم گذشته با معظم له در سال ۱۳۴۰ شمسی است که از نظر سیاسی و اجتماعی و از اهمیت بسیاری برخوردار و چشم انداز حرکتهای بعدی امام را نشان می دهد، و چون روایت مکتوب این حادثه در بین نویسندگان منحصرا به نگارنده بازمی گردد و دیگران هم این مطلب را از نوشته های اینجانب نقل نموده اند (مانند مؤلف کتاب و اندیشه ای سیاسی و نیز فصلنامه تاریخی «یاد») از این رو تفصیل جریان را با تکیه به روح عزت و مناعتی که این دیدار در برداشته است، بازمی گوییم.حقیقت امر این است که هدف نگارنده در تعقیب و پی گیری این دیدار، فقط روی این نکته متمرکز بود کشور پس از سردمدار رژیم به حساب می آمد، چگونه خواهد بود؟ آیا تواضع و فروتنی معمولی در مقابل اشخاص سیاسی روز را خواهد داشت یا نه؟خداوند متعال شاهد و گواه است که جز سخن حق و شهادت راستین و واقعی مد نظر نیست. در آن دیدار، موضع امام نه تنها متواضعانه و فروتنانه نبود، بلکه شخصیت والای او، نشانی از عظمت و

وقـار و شـکوه اسـلامی بود و در مقابل، موضع طرف مخاطب، در یک وضـعیت تملق آمیز و چاپلوسانه و حقارت گونه بود، و همین نکته اساسـی باعث شد که متن گفتگوها و سـخنان با وجود مخاطرات و گرفتاریها و احیانا مشکلات به چاپ سپرده شود و با اینکه بخشی از آن را سانسور کرده بودند، در عین حال تنها منبع و مأخذ نویسندگان و تحلیلگران معاصر قرار گیرد. اینک متن مصـاحبه از نشـریه «تاریـخ و فرهنـگ معاصـر» نقل و بازگو می شود و با اینکه امکان دارد نسـبت به برخی از خواننـدگان تکراری باشد، ولی اطمینان داریم که خیلی ها هنوز آن را مرور نکرده اند.

اخبار

اشاره

مشـروح مـاجرا بـه این صـورت است که امینی، نخست وزیر وقت در سـیزدهم مـاه رجب ۱۳۸۱ ه.ق مطـابق بـا دیماه ۱۳۴۰ ش مصادف با ولادت باسـعادت مولای متقیان حضرت علی (ع) به ملاقات علمای عظام و مراجع عالیقدر تقلید به قم آمد و با یک یـک آقایـان ملاقـات نیم سـاعته داشت و مقطـع زمـانی این ملاقاتهـا، چنـد مـاه پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی مرجع عالیقـدر بود. حکومت وقت تلاـش داشت بـا جلب عواطف و علایق روحانیت، دست به برخی از اعمال به اصـطلاح اصـلاحی بزنـد و تلطیفی از آنـان به عمل آورد تا حمایت آنان را جلب نمایـد. امینی با دیگر مراجع تقلیـد عالیقـدر ملاقات کرده بود. به هنگـام ورود به بیت حضـرت امام واقع در باغ قلعه قم، نگارنـده نیز حضور داشتم.قسـمتهای مهمی از سـخنان و گفتگوهای آن جلسه را یادداشت نمودم و پس از تنظیم بدون معطلی در اختیار هفته نامه «ندای حق» که به سرپرستی و مدیریت مرحوم

سید حسن عدنانی منتشر می گردید قرار دادم. این هفته نامه مذهبی یکی از دو سه نشریه دینی و مذهبی بود که در کشور انتشار می یافت. این هفته نامه در شماره ۵۹۶ دی ماه همان سال – شاید یک هفته پس از تاریخ مصاحبه آن را چاپ و منتشر ساخت. اکنون پس از گذشت سی سال از آن تاریخ (با تشکر از فرزند مرحوم که از کارمندان عالیرتبه بانک ملی است و شماره مزبور را در اختیار قرار دادند.) بار دیگر حاصل آن دیدار و مذاکره را در اختیار علاقه مندان امام امت قرار می دهم تا معلوم گردد که حتی در آن روزهای حاکمیت ترور و وحشت و در آن روزگار استبداد و طاغوت، رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی ایران چگونه دولتمردان و رجال قدرتمند رژیم را مورد انتقاد و تذکر قرار می دادند و چگونه از همان وقت انقلاب اسلامی بزرگ در اندیشه والای ایشان زمینه و طرح داشته است. و چه سان مناعت، عزت و بزرگواری روحانی را در مقابل بدخواهان و معاندان حفظ می نمودند و چون تعبدات مربوط به آن دوران می باشد محض حفظ اصالت تاریخ با اعتذار از خوانندگان همان سیاق اصیل خود را حفظ می نمایم.اینک خلاصه ای از متن گفتگو که در نشریه فوق درج گردیده است:«برای نگارنده سعادت و توفیق دست داد که در ملاقات آقای نخست وزیر با حضرت آیه الله خمینی حضور داشته ضمن یادداشت مذاکرات خلاصه ای از آن را در اختیار خوانندگان عزیز روزنامه «ندای حق» قرار دهد».«حدود ساعت ۱۲/۵ بود که نخست وزیر با جمعی از یاران و معاونین و مسئولین شهر قم وارد منزل آیهالله العظمی واقع در باغ قلعه شدند. پس

از تعارفات معمولی و صرف چای، حضرت آیه الله شروع به صحبت نمودند و اینچنین آغاز سخن نمودند:«خداوند متعال در وجود و جوهره هر فرد از افراد بشر، استعداد خاص و شایستگی ویژه ای به ودیعت نهاده است که اگر با روش صحیح و اسلوب درست مورد استفاده قرار گیرد همیشه قابلیت ترقی و پیشرفت را دارد، و هر فرد بشر هر مقدار ترقی و پیشرفت نماید به همان اندازه تکالیف و مسئولیتهای او نیز در قبال خداوند و جامعه افزون تر و بیشتر می گردد. طبیعی است تفاوت تکالیف طبیعی برحسب تفاوت مراتب استعداد و لیاقتهاست. هرگز مسئولیت یک فرد عادی با یک فرد عالم و اندیشمند مساوی نیست. مثلا جنابعالی که امروز در رأس حکومت و دولت قرار گرفته اید مسئولیت شما شبیه و همانند مسئولیت یک فرد عادی نیست و به طور یقین تکالیف و مسئولیتهای شما خیلی سنگین تر از دیگران است و وظایفی متوجه شخص جنابعالی است که دیگران فاقد آن هستند. علی (ع) در ضمن یکی از خطبه های خود می فرماید:«آگاه باشید هر کدام از شما به مثابه شبان گوسفندان هستند و مسئولیت شبان، نگهداری از گوسفندان و تحت نظر و اشراف قرار دادن آنها است».شما که امروز تصدی امور دولت را دارید، یقینا مسئولیت شما هموزن و همطراز با مسئولیت افراد عادی نیست. شما مسئولیتی چندین برابر افراد عادی را دارید.اکنون که شما عهده دار دولت هستید باید طوری به نفع مردم و اجتماع گام بردارید و خدمت کنید که در پیشگاه خداوند متعال و وجدان خود احساس مسئولیت و تقصیر ننمایید. مملکت ایران تاکنون صدراعظم ها و نخست وزیران فراوانی به خود دیده است. امیرکبیرها،

قائم مقام ها و نخست وزیران دیگر. برخی از آنها خاطره ای خوب از خود در تاریخ به جا گذاشته اند و برخی خاطره ای بد، یـا به تعبیر دیگر برخی مرحوم بـوده انـد و مـورد استرحـام مردم و برخی مـورد نفرت و لعن بودنـد و ملعون. آنـان که به این مملکت و ملت خـدمت کرده انـد و مسئولیت خود را درست انجام داده انـد هرگز از خاطره ها بیرون نمی رونـد. مثلا مردم ما همیشه از امیرکبیر ذکر خیر دارنـد و در حق او طلب رحمت و مغفرت می کننـد، ولی نخست وزیرانی هم بوده انـد که همیشـه مورد لعن و نفرین مردم بوده و هستند. شـما سعی کنید از آن گروه دوم نباشـید. شـما با مردم در امور دیانت و مذهب طوری رفتـار داشـته باشـید تـا ذکر خیری و خـاطره ی نیکی از شـما به یادگـار بمانـد، چـون خداونـد متعـالی می فرمایـد: «و الباقیـات الصالحات خیر عند ربک وابقی» کارهای نیک و اعمال خیر در پیشگاه الهی ماندگار هستند. بقیه امور موقتی و رفتنی هستند. بقاء از آن ذات ربوبی است. شـما یقین داشته باشید هرچه به این مردم خدمت کردید همان قدر محبوب و مورد علاقه ی مردم هستید و در پیشگاه الهی عزیز و محترم خواهید بود.سپس حضرت آیه الله به نقش حوزه علمیه قم اشاره نموده و فرمودند: «در حوزه علمیه قم حـدود پنج تا شـش هزار تن محصل و طلبه وجود دارد که مشغول تحصـیلات علوم دینی هسـتند. اینان افرادی هسـتند که گرمی و سـردی دنیا را چشیده و با کمال عشق و علاقه درس می خواننـد. آنان جوانی و نشاط زنـدگی و بهار عمر خود را در راه تحصیل علم صرف می کنند و با کمترین هزینه

زنـدگی امرار معـاش می نماینـد، بی آنکه کوچکترین تحمیلی به دولت داشـته باشـند یـا از دولت توقع و انتظار کمک مالی و مادی بنماینـد و یا سـربار فرهنگ و آموزش شده در بودجه دولت کسـر و نقصانی فراهم آورند. اینان افرادی هسـتند که نتیجه مطالعات و محصول تحصـیلات عالیه خود را رایگان در اختیار ملت قرار می دهند و مردم را به راه راست و صـلاح دعوت می کنند و پلیس معنوی و درونی را در ملت زنده و بیدار نگه می دارند. آنان با تبلیغات و ارشادات درست و صحیح خود مردم را از دزدی و خیانت و تعـدی به مال و ناموس دیگران و تقلب و دروغ و فریب برحـذر می دارنـد. مسـلم خدمات ارزشـمند آنان خیلی نـافع تر از دسـتگاه عریض و طویـل پلیس انتظامی کشور است که بودجه هنگفتی را به خود اختصاص می دهـد تا آن را سرپای خود نگه دارد. (تصـدیق نخست وزیر و حضار) انتظار از دولت آن است که در راه تحصـیلات و تبلیغات اینان، موانعی ایجاد نشود تا آنان به راحتی به گسترش و تبلیغ احکام اسـلام اشـتغال ورزنـد».نخست وزیر گفت: حضـرت آیه الله توجه دارند که امروز، مملکت مـا بیش از حـد دچـار انحطـاط اخلاـق و ضـعف و سـقوط مبانی دینی شـده و دچار مشـکلات گوناگون و عجیب اجتماعی است. به حـدی که در هر نقطه از کشور، مردم دارای عقایـد و نظریات خاصـی شده اند. تنها سد محکم و دژ قابـل اطمینـان و امیـد، همین آقایان روحانیون و اهل علم هسـتند و انصافا خـدمات آنان همانگونه که اشاره فرمودیـد نسـبت به جامعه و کشور قابل تردید و انکار نیست؛ ولی با همه این

احوال، دولت و مردم از آقایان روحانیون توقعات و انتظارات بیشتری دارند. آنان باید با دولت و فرهنگ و آموزش کشور همکاری نزدیک تری داشته باشند و علیه تمام مفاسد و آلودگیهایی که متأسفانه دامنگیر اجتماع ما شده است قیام و اقدام نمایند.حضرت آیه الله فرمودند: البته روحانیت هم از دولت خواستها و انتظارات دینی و معنوی دارد که اگر برآورده شود، صد در صد به نفع خود دولت و جامعه و مردم خواهد بود. من این درخواستها را در دوران زعامت حضرت آیه الله بروجردی رحمه الله علیه به ایشان نوشتم تا با دولت در میان بگذارند و به مسئولین تذکر دهند. نمی دانم ایشان یا تذکر ندادند، یا گوشزد کردند ولی دولت عمل ننمود. از تقوا و تعهد آیه الله بروجردی بعید می دانم مسائلی را که در رابطه با سرنوشت اعتقادی و اسلامی مردم بود به دولت تذکر ندهند. یقینا ایشان تذکر داده اند ولی این دولت بوده است که به تذکرات روحانیت توجه نداشته است.اکنون که شما در رأس دولت قرار دارید و به حوزه علمیه قم آمده اید حرفهای ما را بشنوید و آنها را مورد توجه قرار دهید، اینجانب آن موارد نیاز را در اختیار شما قرار می دهم و انتظار ترتیب اثر دارم و خود پیگیر و تعقیب کننده مسائل می باشم.

فارغ التحصیلان دانشگاهها

اشاره

من تاکنون به کشف این راز موفق نشده ام که چه ارتباطی بین دانشگاههای کشور و بی اعتقاد شدن جوانان به مبانی دینی وجود دارد؟ امروز ما شاهدیم که اکثر جوانانی که از آموزشگاههای دولتی فارغ التحصیل می گردند و جذب اجتماع و خدمت می شوند، اغلب به احکام اسلام و معتقدات مذهبی پایبندی و علاقه کافی

نشان نمی دهند. حتی گاهی تبلیغات سوء دارند و دارای پاره ای از مفاسد اخلاقی نیز هستند که مضر جامعه و افراد می باشند. معلوم می شود که در فرهنگ و آموزش عالی برنامه منظم مذهبی و آموزشی، و برنامه منظم تربیتی و تهذیبی وجود ندارد. این قبیل پدیده ها معلول نامرتبی برنامه دینی و اخلاقی فرهنگ آموزش می باشد. روحانیت انتظار دارد دولت ترتیبی بدهد که این گونه مسائل بیش نیاید، یا دستورات اکیدی صادر کند تا برنامه های دینی و اخلاقی در مراکز تعلیم و تربیت عموما و در دانشگاهها خصوصا توسعه و گسترش یابد و نسبت به اخلاق و رفتار دانش آموزان و دانشجویان، مراقبت کافی و لازم به عمل آورند تا نسل جوان کشور دچار سقوط معنویت نگردد. چون مشخص است که نوباوگان امروز رجال آینده کشور را تشکیل می دهند. اگر امروز در فرهنگ و آموزش آنان، کاری صورت نگیرد، یقینا فردا وضع وخیمتر و ناگوارتر خواهد بود.دکتر امینی در پاسخ گفت: ما از روز نخست به این امر مهم توجه داشتیم و می دانیم مملکت بدون دیانت و فضیلت، بقا و ثبات ندارد و فرهنگ ستون فقرات این مملکت را تشکیل می دهد. از این رو سعی و کوشش به عمل آمده است که آموزگاران نسبتا متدین در فرهنگ و آموزش استخدام شوند و درباره استخدام روحانیون و تنظیم کتابهای تربیتی و اخلاقی تأکیدات فراوانی صورت گرفته است و هم اکنون وزارت فرهنگ مشغول مطالعه و تنظیم برنامه صحیح و مفید دینی است و دستور داده شده است کتابهایی چاپ و در اختیار فرهنگ قرار گیرد که شامل مواد دینی و برنامه های تربیتی و اخلاقی بوده باشد. چند نفر

از روحانیون هم در این مورد با ما همکاری دارند (اشاره به حضور آقایان دکتر سید محمد حسینی بهشتی، شهید باهنر، آقای برقعی می باشد که آن روزها در تنظیم کتابهای درسی فعالیت داشتند) و امیدوارم پس از تذکر حضرتعالی، مطالعات بیشتری روی این موضوع اساسی صورت پذیرد و کتابهای مفید تربیتی تألیف و آماده شود. ولی جای گله وجود دارد که عدم همکاری مؤثر خود روحانیون محترم نیز در پیدایش این مفاسد اخلاقی که اشاره فرمودید بی اثر نبوده است. کناره گیری آنان از فرهنگ و مسائل آموزشی و تربیتی از عوامل گسترش این نوع مفاسد و بی اعتقادیهاست. چون عنایت دارید بیش از آن که نظام آموزشی جدید براساس شیوه های غربی در کشور ما پیاده شود، درست قبل از تأسیس دانشگاه تهران که در سال ۱۳۱۳ صورت پذیرفت، در این کشور جز روحانیون باسوادی وجود نداشت و سر رشته آموزش و فرهنگ در اختیار آنان قرار داشت ولی پس از آنکه نظام آموزشی جهان تغییراتی پیدا نمود و تمدن غربی وارد محیط آموزشی ما شد، در برنامه های تعلیم و تربیت نیز تغییراتی به وجود آمد، ولی آقایان روحانیون به جای آنکه فرهنگ و مراکز آموزشی را را قبضه کنند و از نفوذ مفاسد تمدن جلوگیری به عمل آورند، متأسفانه اغلب آنان انزوا و عزلت را اختیار نمودند و اکنون پس از گذشت نیم قرن از آن تاریخ، آقایان وا اسلاما! سر می دهند. من اعتراف می کنم در دانشگاههای ما اساتید یهودی، مسیحی، زرتشتی حتی بهایی و غیره وجود دارد، ولی چه باید کرد؟ وقتی درب دانشگاه باز است، نمی توان آن را بدون استاد گذاشت و هنگامی که استاد

صالح و درستکاری وجود ندارد، طبیعی است که خلأ ایجاد شده از اساتید غیر صالح پر شود. مسئولیت این کار هم برعهده خود آقایان روحانیون می باشد که همکاری لازم را از روز نخست با فرهنگ نداشته اند. (نگارنده از این توضیح تؤام با مغلطه نخست وزیر ناراحت شدم ولی با دقت کامل در انتظار شنیدن پاسخ لازم بودم... پاسخ امام قاطع و کوبنده بود ولی متأسفانه این پاسخ مطلوب در آن روزها زیر تیغ سانسور رفت و از ترس سازمان اطلاعات از روزنامه حذف شد. ولی اکنون به برکت انقلاب پیروزمند اسلامی، این پاسخ صریح و کوبنده، ثبت تاریخ می شود).

تاریخ تأسیس دانشگاه

حضرت آیه الله فرمودند: شما اشاره ای به تأسیس دانشگاه نمودید و تقصیر این مفاسد اخلاقی را برعهده روحانیت گذاشتید، پس به حساب شما روحانیت می خواهد مردم بی دین باشند. به گمان شما روحانیت می خواهد مردم در مفاسد اخلاقی به سر برند؟ ولی یادتان می آید در آن روزگار تأسیس دانشگاه، حکومت در دست چه کسی بود؟ کیها بودند که حکومت ایران را اداره می نمودند؟ می دانم شما نمی توانید پاسخ صریح به این سؤال بدهید. اجازه بدهید من خودم توضیح دهم تا کاملا رفع شبهه شود. آن روز حکومت در دست سردار سپه، رضاخان بود. آیا می دانستید که رضاخان را انگلیسیها روی کار آوردند و او سر سپرده بریتانیا و یک حکومت دست نشانده ی بیگانه بود؟ شما می فرمایید روحانیون با یک حکومت دست نشانده همکاری می نمودند؟ روحانیت هرگز نمی توانست با یک حکومت دست نشانده اجنبی همکاری و معاونت داشته باشد. خود آنان مردم را از اعانت به ظلم و ظالم برحذر می دارند. می فرمایید خودشان می آمدند اعوان الظلمه می گشتند و بر

ستمکـار کمـک می نمودنـد؟ نه روحـانیت هرگز چنین اجـازه ای را نـداشت. آنان به هیـچ قیمت حاضـر نمی شدنـد با دسـت نشانـدگان خـارجی تفـاهم و مساعـدت داشـته باشـند. ناچـار در انتظـار حکومت صـالحه به سـر می بردنـد تا با آن همکاری و مساعـدت داشـته باشـند و چون در آن ایـام چنین حکومتی وجود نـداشت و خودشـان امکانـات برپـا ساختن چنین حکومتی را نداشـتند، ناچار خانه نشـین شدنـد و به گوشه حجرات مـدارس و مساجـد پناه بردنـد و منتظر فرصتی بودند که بتوانند به وظیفه خود قیام نمایند. شـما درست می فرمایید که پنجاه سال پیش اکثریت باسوادان کشور را روحانیون تشـکیل می دادند ولی آنان چگـونه می توانسـتند برخلاـف علم خودشـان بـا حکـومت دست نشانـده همکـاری و همراهی نماینـد؟ ایران آن روز حکومت مسـتقلی نـداشت و روحانیت نمی توانست با همکاری خود بر اعمال حکومتهای دست نشانـده، صـحه بگـذارد و آنان را مورد تأییـد و تصـدیق قرار دهد. آن روزها تنها راه چاره را انفصال از وضع موجود و انتخاب عزلت و گوشه گیری می دانسـتند.امام پس از این پاسـخ قاطع منتظر توضـیح مجـدد دکتر امینی نمانـد و به مطلب بعدی پرداخت و فرمود:مورد دوم که در آن نامه به آیه الله بروجردی (ره) تـذکر داده بودم و شدیـدا مورد درخواست روحانیت و حوزه نیز می باشد، یک امر اساسـی و پراهمیتی است به نام خانواده و ترتیب صـحیح ازدواج و طلاق. شما بهتر می دانید مهمترین و اساسی ترین رکنی که در جامعه نقش اول را ایفا می کند و مردم را با هم پیوند می دهد، مسئله تشکیل خانواده و امر ازدواج و احیانا طلاق می باشد. ضرورت دارد روی این دو اصل و دو امر حیاتی، برنامه شرعی و

قانونی صورت پـذیرد تا نظام اجتماع بر پایه های صـحیح و منطقی اسـتوار شود و از اختلاط انساب مردم به همدیگر جلوگیری بـه عمـل آیـد. اسـلام روی هر دو موضـوع تـدبیرات لازم و احکـام مقتضـی را پیـاده کرده اسـت تـا از نااسـتواری خـانواده ها جلوگیری به عمل آورد. تشـکیل خانواده ها را براساس موازین درست و محکم پیریزی نموده است. از این رو می بینید با همه تشویقی که به ازدواج و تشـکیل خانواده دارد، در امر طلاق و جدا شدن دو همسـر از همدیگر، محدودیت و مقررات سـنگینی را تنظیم کرده است که از هم پاشیدن خانواده ها جلوگیری نماید و از تباه شدن زندگیها و اختلاط نسلها مانع گردد. از این رو دسـتور داده شـده است صـیغه طلاق پیش دو نفر عـادل خوانـده شود و آنان ناظر بر حسن جریان امر باشـند و بایـد فرد امین و عالمی متصدی و مجری طلاق و صـیغه آن بوده باشد. متأسفانه شنیده می شود در این کشور اسلامی! اغلب متصدیان این قبیل امور فاقد صلاحیت لازم هستند. به اهمیت شرعی این موضوعات پی نبرده اند و مسئله طلاق را سرسری و غیر جدی گرفته اند. برخی از آنـان براسـاس ضـعف اعتقاد و سـستی مبانی دین و احیانا در اثر مسامحه و سـهل انگاری، هنگامی که به آنان مراجعه می شود که طلاق دهنـد یا زنی از شوهر خود مطالبه طلاق می نمایـد، آنان محض شـنیدن چنین درخواست، بدون استیضاح و نصـیحت کافی، اقدام به ثبت طلاق و ترتیب جدا شدن آنان را فراهم می سازند بی آنکه نصیحتی صورت گیرد و دو نفر عادل بر حسن جریان صیغه شهادت و گواهی داشته باشند. زن و مرد به آسانی

و به ظاهر از هم جدا می شوند و آنان به این گمان که طلاق شرعی و صحیح صورت گرفته است، برنامه بعدی خود را آغاز می کنند. زن به همسری فرد دیگری در می آید بی آنکه شرعا از همسر قبلی خود جدا شده باشد و مرد ازدواج دیگری را ترتیب می دهد، بی آنکه همسر قبلی خود را از نظر شرعی طلاق داده باشد. بدین ترتیب امر خلاف شرع و خلط نسب و رابطه نامشروع خانوادگی پی ریزی می شود. بسیار روشن است که پیامد و نتیجه این معاشرتها و ازدواجها چه خواهد شد؟دکتر امینی در پاسخ گفت: از تذکر شما بسیار متشکریم. سعی می کنیم در انتخاب مدیران و مسئولان دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق، دقت بیشتری صورت پذیرد و به هر فردی که صلاحیت اخلاقی و دینی او ثابت نشده باشد، این قبیل امور سپرده نشود. ان شاء الله حضرتعالی را نیز در جریان این تغییرات قرار می دهیم.آنگاه امام به مطلب بعدی پرداخت و گفت:مورد سوم که در نامه آیه الله بروجردی تذکر داده شده بود، مسئله رایج روز و این موضوع «تساوی حقوق زن و مرد» و این تظاهرات و تبلیغات مربوط به موضوع به اصطلاح «تساوی حقوق زن و مرد» است. این چه برنامه ای است که هر روز در مطبوعات و گاهی در خیابانها چند نفر از زنان معلوم الحال راه می افتند و ادعای تساوی حقوق می کنند.اینان چه می گویند؟ آیا آنان ادعا دارند که احکام اسلامی در مورد بانوان ناقص و غیر کامل است است یا اینکه نسبت به حقوق و مزایای اجتماعی موجود اعتراض دارند و مدعی هستند که در حق آنان اجحاف و تبعیض

شده است؟ اگر مسئله شکل دوم قضیه است، خوب رسیدگی کنید تا مشخص شود کجای کار عیب دارد تا اصلاح شود و اگر خواسته آنان و تظاهراتشان براساس اعتراض بر قانون اسلام و قرآن است و مدعی هستند که قانون اسلام ناقص و کفایت کننده نیست، ما باید وظیفه خودمان را بدانیم و به مسئولیت خود اقدام کنیم. ضرورت دارد در این باره اقدام سریع و جدی صورت گیرد.در اینجا «شریف العلماء» که معاونت امور مذهبی و اجتماعی نخست وزیر را برعهده داشت و اظهار نمود: آقای نخست وزیر تعداد این خانمهایی را که تظاهرات راه می اندازند، می داند. یقینا از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کند. سپس نخست وزیر قول داد در این باره اقدام کند و از این پس از این نوع تظاهرات و سوء تبلغات جلوگیری به عمل آورند.

وضع مردم

چهارمین و آخرین موردی که در آن نامه متذکر شده بودم و اکنون نیز هنوز به قوت خود باقی است، اوضاع نابسامان زندگی مردم بویژه کشاورزان، بازاریان و اقشار کم درآمد است. دولت باید فکری به حال معاش و زندگی اینان کند. امسال شنیده ام تعدادی از مردم بیچاره همدان در اثر نبودن امکانات از سرما تلف شده اند. در همین قم هم وضع عمومی مردم رضایت بخش نیست. این نوع گرفتاری و بدبختی در اغلب مناطق کشور جریان دارد و گزارش آنها به ما می رسد. فکری به حال این بیچاره بکنید. اینان بندگان خدا هستند و شما مسئولیت اداره آنان را برعهده دارید.نخست وزیر گفت: وضع کنونی اقتصاد کشور و گرفتاریهای اخلاقی و مفاسد اجتماعی که حضرت عالی اشاره کردید و ما امروز گرفتار آنها می باشیم،

محصول اقـدامات غلـط دولتهـای بیست سـال پیش است که بـا روشـهای غلـط و نـادرست، مردم را به این منجلابهـای فسـاد و بـدبختی سوق داده اند. ما مأیوس نیستیم و به فضل و عنایت الهی اعتقاد داریم که همه گرفتاریها و مشـکلات برطرف گردد و حل شود، ولی مستحضـرید که اصـلاح این امور وقت می طلبـد و فرصت می خواهد. باید در حل مشـکلات اقتصادی مشورت گردد و مطـالعه اساسـی صورت گیرد تا بتدریـج این مشـکلات یکی پس از دیگری حل گردد و در یکی دو روز نمی توان به اصـلاح آنهـا پرداخت. انتظاری که ما از آقایان علما و روحانیون داریم این است که با ما همکاری نماینـد تا هر چه سـریع تر و عملی تر برمشـکلات موجود فـایق آییم و اختلاـف و شـکافی را که دشـمنان و دسـتهای مرموز میـان فرهنگیان و خـدمتگزاران واقعی مردم (روحـانیت بزرگوار) ایجـاد نموده انـد، هر چه زودتر از میـان برود تا جامعه ما بیش از این از این فاصـله و جـدایی لطمه و صدمه نبیند و آحاد ملت ما بتوانند از وجود دانشـمندان روشـنفکر و روحانیون اصیل استفاده ببرند.... این گفتگو تقریبا سه ربع ساعت طول کشـید. پس از پایان گفتگو، نخست وزیر و همراهان به عنوان صـرف ناهار، عازم سالاریه بودند. به هنگام خداحافظی که درست موقع ناهار بود، حضـرت آیه الله تعارف نمودند که می توانید ناهار را هم اینجا باشید و به غذای طلبگی اکتفا نماییـد. دکتر امینی اظهار داشت: بسـیار خوشوقت می شـدیم که در محضـر شـما باشـیم، ولی چون وعده کردیم و منتظر هستند معذرت می خواهیم.

در حاشیه دیدار

اشاره

این دیدار و ملاقات با دو خاطره شیرین و دو حاشیه زیبا و جالب همراه است و

حاکی از نخستین اثر نویسندگی اینجانب می باشد. دریغم آمد که آن حاشیه های مصاحبه را ذکر نکنم:

مساوات در ادب و احترام

نخستین حاشیه ای که این متن زیبا را در برمی گیرد، آن است که در آن روز مسعود در آن روز میمون و مبارک (۱۳ رجب) که روز ولادت مولای متقیان علی (ع) بود، طرف صبح نگارنده همراه جمعی از طلاب به دیدار حاج آقا رفته بودیم، با چای و نقل پذیرایی شده بودیم. هر کس از احترام و موقعیتی خاص برخوردار بود. دست دادن به واردین و ادای کلمه «یا الله» نیم خیز شـدن به احترام تازه واردین و زیارت کنندگان. حساسیت نگارنده برحسب تقاضای سن نوجوانی به هنگام ورود نخست وزیر به این نکته متمرکز شـده بود که آیا احترامی که ایشان نسبت به نخست وزیر قائل می شونـد، همانند احترام به دیگران خواهد بود یـا احترامی ویژه و فوق العـاده خواهـد بود؟ و اسـتنتاجی که بر این دو نوع احترام مترتب می شـد، بـاز هم برحسب اقتضای جوانی آن بود که اگر شق دوم پیاده شود، یقینا ایشان به انسانها برحسب مقامات ظاهریشان شأن و منزلت قائلند. و اگر شق اول انتخـاب می گردیـد، یقینـا ایشان نشان خـدا در روی زمین و آیتی از آیات نورانی او خواهنـد بود. خوشـبختانه انتظار به زودی تحقق یـافت. احترام از نخست وزیر، بسـان همـان احترام از ما طلاب جوان مـدرسه حجتیه، فیضـیه، دارالشـفا و شایـد کمی هم کمرنـگ تر بود و دقیقا آن مناعت و بزرگواری اسـلامی را در رویارویی با دیگران مـدنظر داشـتند ولی احترام از برادر بزرگ ترشان، آیه الله پسندیده، بسیار باشکوه بود و تمام قد بلند شدند. او بین این دو شخصیت

روحانی و سیاسی نشست و صحبتها شروع شد. بدین ترتیب شبهه یا حساسیتی که در ذهن نگارنده به وجود آمده بود، با عمل روحانی و معنوی ایشان به بهترین وجه ممکن حل و رفع گردید.

خاطره دیگر مصاحبه

حاشیه دومی که این متن زیبا را در برگرفته است، خیلی شیرین تر و جالب تر از قصه نخستین است و آن خاطره این است که اهل قلم می دانند نخستین اثر قلمی چاپ شده هر فردی همانند نخستین فرزند او، شیرینی و طراوت خاصی دارد. به طوری که باعث روشنی چشم و عامل نشاط و تحرک او می گردد. اگر در دیگر نویسندگان این موضوع مصداق نداشته باشد، در مورد نگارنده کاملاـ صادق است. در آن تاریخ اینجانب محصل جوان و طلبه تازه واردی از شهرستان تبریز بودم که هنوز افتخار پوشیدن لباس روحانیت را هم نیافته بودم. شور و حال و عشق نویسندگی، قلبم را گرم می کرد. در آن جلسه بازگو شده، چنان تحت تأثیر بیانات نافذ و سخنان شیرین و پراهمیت آن جلسه قرار گرفتم، که وقتی به مدرسه حجتیه محل سکونت خود بازگشتم، بی آنکه به فکر غذا و استراحت باشم، به این فکر افتادم آنچه را که در آن جلسه شنیده ام و یادداشت کرده ام پاکنویس نموده و به یکی از روزنامه های مذهبی آن روز بفرستم تا شاید دیگر مسلمانان هم از مذاکرات و گفتگوهای یک شخصیت روحانی با یک مقام سیاسی کسب اطلاـع نمایند. بویژه آنکه پس از رحلت آیه الله بروجردی در رابطه با مسئله مرجعیت، توطئه ها و نقشه هایی در جریان بود. شاه تلگراف تسلیت به آیه الله حکیم در نجف مخابره نموده بود و همین امر از توطئه

و نقشه پرده برمی داشت ولی مردم متـدین و علاقه منـد مایل بودند، مرجعیت شـیعه در حوزه علمیه قم و در دسترس آنان باقی باشـد، تا بتواننـد مسائل مورد نیاز خود را مراجعه نمایند و مشـکلات اجتماعی و سیاسـی خود را حل کنند و نگران بودند مبادا مساعی و زحمـات چنـدین ساله آیه الله بروجردی بر باد رود. آنان حوزه علمیه قم را مهمترین پایگاه و سـنگر دفاعی در مقابل سیاسـتهای زور و دروغ حکـومت وقـت می دانسـتند. بـه نظر کوتـاه و به زعم نـاتوان نویسـنده، حضـور امینی در قم یـک نـوع رسـمیت بخشـیدن به اسـتقرار حوزه و احترام عملی به مرجعیت قم بود و انعکـاس آن در مطبوعات تا حـدود فراوانی آرامش و سکون قلبی مردم متدین را بیشتر می ساخت. هر چند او از این سـفر اهداف و آرمانهای خاص سیاسی را تعقیب می نمود. البته به آنها هم نایل نیامـد. ملخص کلام آنکه این تصـمیم چند ساعت بیداری اضافی را به همراه داشت، به طوریکه حقیر تا پاسـی از شب در حجره ام واقع در مـدرسه، حجتیه روی آب انبـار مـدرسه بیـداری کشـیدم، تا به تهیه این کار دلخواه و خاطره انگیز دست یـافتم و به حساب خود مطالب را جمع و جور و تنظیم نموده و با پست عادی به نشانی دفتر روزنامه «نـدای حق» واقع در خیابان خیام، پاچنار، سرای مصباح تهران ارسال شد. ولی پس از پست کردن، با توجه به ابتدایی بودن نگارش آن، چاپ شدن آن را از سـر بیرون بردم و هرگز احتمـال نمی دادم که روزی چـاپ شود، چون متن مـذکور ابتـدایی ترین نوع نگارش از یک نویسنده گمنام و فاقد نام و نشان

بود و روزنامه ها و مطبوعات هم نوعا طالب نامند و عاشق آوازه و شهرت و کمتر با محتوای مطلب کار دارند و بیشتر با خود نویسنده و تهیه کننده مطلب کار دارند. چند روز آرام و بی دغدغه و فارغ از سرنوشت نامه سپری شد. روز جمعه در حجره ام نشسته بودم که یکی از طلاب همسایه پنجره را زد و مرا خواست. وقتی در را باز نمودم، گفتند آقای شیخ حسن صانعی مسئول دفتر حاج آقا شما را می خواهد. ایشان کنار حوض مدرسه منتظر هستند. لباسم را پوشیدم و به سراغ ایشان رفتم. دیدم که آقای بزرگواری با روزنامه ای در دست، تکیه بر لب حوض ایستاده و مشغول مطالعه روزنامه می باشد. سلام کردم. پس از جواب سلام، گفت: آقای عقیقی شما هستید؟ گفتم: آری. گفت: این مقاله را شما نوشتید؟ - کدام مقاله؟ - مقاله ای که در این روزنامه «ندای حق» چاپ شده است. - اجازه می فرمایید روزنامه را ببینم؟ روزنامه را گرفتم و با سرعت مطالعه نمودم. مشاهده شد که در صفحه اول نوشته است: «متن گفتگوهای آیه الله خمینی با آقای دکتر امینی نخست وزیر، فرستنده از قم - عقیقی بخشایشی، بقیه در صفحه ۴. «کمی روزنامه را خواندم و به مطالب اساسی و تیترهای فرعی آن دقیق شدم مشخص شد که دستکاری مختصری از نظر ادبی و نگارش صورت پذیرفته است و قسمتی از مطالب مربوط به رضاشاه به کلی حذف شده است. با اطمینان کامل به آقای صانعی گفتم:آری، من این مقاله را نوشته ام آقای صانعی گفت: حاج آقا شما را می خواهند. گفتم: کدام حاج آقا؟ جواب داد: مگر در قم چند

تا حاج آقا هست؟ همان حاج آقایی که شما مطالب مربوط به ایشان را به چاپ رسانده اید.... همراه آقای صانعی راه افتادم، ولی از شما چه پنهان، در بین راه نوعی اضطراب و نگرانی مرا فراگرفت. نگرانی از آنکه مبادا مطلب خلاف رضایت و برخلاف خواست حضرت آیه الله نوشته شده باشد و نگران احضارم از سوی ایشان بودم که چه انگیزه ای می تواند موجب این امر باشد؟ اگر مطلب خلاف واقع به نظر آید (که البته چنین نبود) چه باید کرد؟ چون کسی را در برابر صولت وحدت و خشم حاج آقا یاری مقاومت نیست... به اتفاق آقای صانعی به منزل حاج آقا واقع در باغ قلعه رسیدیم. همان منزلی که چند روز قبل نیز رفته بودم... مرا به اندرونی منزل راهنمایی کردند. فصل زمستان بود. حضرت آیه الله جلیقه ای پوستی بر روی دوش، در کنار کرسی نشسته بودند. با آن مهر و محبت که به عموم مردم بویژه به طلاب و اهل علم داشتند، به سلام ما پاسخ گفتند و مورد محبت و عنایت قرار داده و فرمودند: «آقای عقیقی بخشایشی شما هستید؟ و آن مقاله را شما به روزنامه داده اید؟» عرض کردم: «بله! حقیقت امر آن است که آن روز حقیر تحت تأثیر بیانات حضرتعالی قرار گرفتم و به نظرم رسید مطالب بسیار بااهمیتی مطرح شده است. حیفم آمد که دیگر مسلمانان از آن مطالب اطلاع نداشته باشند. از این رو یادداشتهایم را پاکنویس کرده و به دفتر روزنامه فرستادم، ولی احتمال چاپ آن را نمی دادم.» منتظر بودم ببینم تا واکنش حاج آقا چه خواهد بود؟ فرمودند: «بارک الله، بسیار خوب بود!» و

سپس مکثی نموده و فرمودند: «اما بهتر بود قبل از فرستادن به روزنامه به نظر اینجانب نیز می رساندید، تا من هم کم و کسری آن را برطرف می کردم تـا مقـاله شسـته و رفته ای از آب درمی آمـد.» با صـرافت نوجوانی عرض کردم: «البته بسـیار عالی می شد، ولی در اثر شـتاب و علاقه فراوانی که به نشر آن وجود داشت، به فکرم نرسید که چنین کنم، چون اشتیاق داشتم که مقاله هر چه زودتر چاپ شود و به اطلاع عموم مردم برسد.» از کلمه «بارک الله» و تحسین ایشان، اضطراب و نگرانی ام برطرف شد. ظاهرا هدیه ای هم از طرف ایشان توسط آقای صانعی انجام پذیرفت. اجازه گرفتم و خوشـحال به حجره خود بازگشتم. اکنون باید بگویم که مقاله مزبور، جامع و در برگیرنده تمام گفت و شـنودهای آن روز نبود و باید تصـریح کرد که آن روزها از نظر موقعیت سیاسـی و سانسور مطالب مطبوعات، امکان نوشـتن و به چاپ رساندن همه مطالب آن جلسه وجود نداشت، ولی نشان دادن مطلب به صـاحب مطلب - بویژه مطـالبی که حاوی مصاحبه یا مـذاکره یک شخصـیت طراز اول روحانی با یک مقام اول سیاسـی می باشـد و حتمـا دارای نقطه نظرهـای سـرنوشت سـاز و تعیین کننـده و خـط دهنـده است - ضـرورت دارد، تا پس از ملاحظه و اصلاح به درج آن اقدام شود. ولی اکنون جای خوشوقتی است که همان مقاله ناقص و نارسای چاپ شده، به عنوان سندی زنده توانسـته است، افکار سیاسـی و موضـعگیریهای اجتماعی حضـرت آیه الله را در آن روزگار سـیاه مسجل سازد و به محافل خصوصی و عمومی راه بازکند و تاکنون چندین نویسنده

و مورخ به همان مقاله کوتاه و ناقص استناد ورزیده و بهره گیری نموده اند.

پاورقی

[۱] ارشاد مفید، ص ۲۱۳.

[۲] تاریخ طبری، ج۴، ص۳۱۵، به نقل از مرد مافوق انسان، آقای قرشی، ص ۱۶۳.

[۳] اثبات الوصیه مسعودی، ص ۲۱۶.

[۴] الامامه و السیاسه، ج ۲، ص ۲۱، به نقل از مرد مافوق انسان، تألیف جناب آقای قرشی.

[۵] ارشاد مفید، ص ۲۱۸.

[۶] نفس المهموم، ص ۶۳۳.

[۷] ارشاد مفید، ص ۲۱۷ - کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۷ - نقل از مرد مافوق انسان، آقای حاج سید علی اکبر قرشی.

[۸] لهوف سید بن طاووس، ص ۵۷ - ۵۸ - تحف العقول، ص ۲۴۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹